



نسل کشی در غزه از اکتوبر (2023م) آغاز نشده است

نسل کشی علیه فلسطینی ها در هشتم اکتوبر (2023م) آغاز نشده است و به نوار غزه محدود نمی شود. برای اینکه به درستی به رنج صد ساله فلسطینی ها بپردازیم، نیاز است که این کشتار جمعی جاری در غزه را در زمینه تاریخی آن مطالعه نماییم.

مسیح سادات

از زمانی که آنچه آخرین «توافقات آتش بس» خوانده می شود و در دهم اکتوبر سال پار نافذ شد و فعالان فلسطین ادعا کردند:

«نسل کشی اکنون تمام شده است!»

اسرائیل به طور متوسط هر روز پنج تن از ساکنان غزه را کشته است و این قلمرو را دست کم بار بمباران کرده است (455).

در سال (2023م)، پیش از حادثه هفتم اکتوبر، اسرائیل کرانه باختری اشغالی را بمباران می کرد و بیش از (200) فلسطینی را در آن جا به قتل رساند — و آن را مرگ بارترین سال ثبت شده برای فلسطینی ها در کرانه باختری ساخت.

برخلاف آنچه بسیاری از فعالان طرفدار فلسطین در سطح جهانی باور دارند، نسل کشی فلسطینی ها در هشتم اکتوبر (2023م) آغاز نشده است — و همچنین با هیچ یک از آن چه آتش بس های صوری خوانده شده و در دو سال گذشته توسط ستمگران ارائه شده، پایان

نخواهد یافت. در جریان این آتش‌بس‌های ظاهری ده‌ها هزار نوزاد، کودک، بزرگ‌سال به فجیع‌ترین شکل‌ها قتل‌عام شده‌اند.

حقیقت این است که کشتار جاری در نوار غزه (بخشی نسبتاً کوچک از فلسطین تاریخی و بخشی نسبتاً کوچک از تاریخ فلسطین) تمام نسل‌کشی نیست، بلکه «فقط» یک باب — هرچند خونین‌ترین و خشونت‌بارترین باب — از یک پروژه استعماری چندقرنه نسل‌کشی است.

پروژه‌ای که (500) سال پیش توسط مسیحیان پروتستان بازاریابی شد، (150) سال است که توسط یهودیان صهیونیست تجلی یافته و دهه‌هاست که توسط مسلمانانی که روند نرمال‌سازی را پیش برده‌اند حفظ شده است.

گرچه لازم است که ریشه‌های مسیحی صهیونیسم را بشناسیم و برجسته کنیم، این مقاله بر تبارز این پروژه در قرن نوزدهم توسط صهیونیست‌های یهودی تمرکز خواهد کرد. (برای درک بهتر صهیونیسم مسیحی — چه در گذشته و چه امروز — پیشنهاد می‌کنم آثار تاریخ‌نگار اسرائیلی ایلان پپه (Ilan Pappé) و دیگران را مطالعه فرماید.)

نتانیا‌هو (Netanyahu) و بن‌گور (Ben Gvir) نماد‌های مشکل‌اند، نه خودِ مشکل

امروز یک تصورِ نادرست گسترده، در سرتاسر طیف سیاسی، وجود دارد که مشکل اصلی در «درگیری به اصطلاح اسرائیل و فلسطین» عبارت است از نتانیا‌هو (Netanyahu) و «وزیران افراطی» او است.

این تحلیل ساده است، تحلیلی که برای سیاست‌مداران جهان که شجاعت، اراده یا هوش روبه‌رو شدن با مشکل در ریشه‌ها را ندارند، مناسب و راحت است.

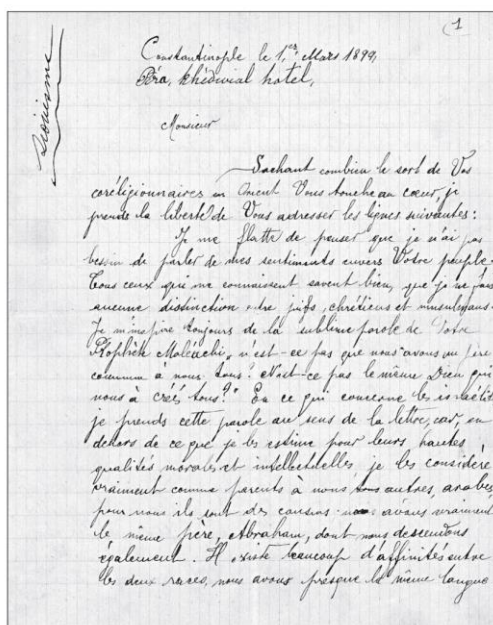
نسل‌کشی صهیونیستی علیه فلسطینی‌ها پیش از نتانیا‌هو (Netanyahu) آغاز شده است — که در پایان او خود یک نشانه از مشکل است و نه خودِ مشکل.

همیشه برایم جای شگفتی است که چگونه از یک طرف صهیونیست‌ها دوست دارند از این که اسرائیل «تنها دموکراسی در شرق میانه» است، به خود ببالند، و در عین حال از طرف دیگر انکار کنند که نتانیا‌هو (Netanyahu)، بن‌گور (Ben Gvir) و سموتریچ (Smotrich) — که همگی رهبران انتخاب شده‌اند — نماینده جامعه اسرائیل به شمار می‌آیند.

این رویکرد بیش از پیش مسئولیت را از دوشِ بقیه طیف سیاسی اسرائیل، از جمله آن چه «چپ» و «مرکز» صهیونیست خوانده می‌شود، برمی‌دارد؛ همان جریان‌هایی که در نهایت

مسئول گناهان اصلی پروژه صهیونیستی بوده‌اند، از جمله نکبه ("Nakba") در (1948-1947م) و نکسه ("Naksa") در (1967م).

در اول مارچ (1899م)، عالم عثمانی و شهردار بیت المقدس، یوسف ضیا الخالدی (Yusuf al-Khalidi)، نامه‌ای هفت صفحه‌ای به تئودور هرتزل (Theodor Herzl) — چهره صهیونیسم سیاسی مدرن — نوشت. در آن نامه، او هرتزل (Herzl) را برای استعداد هایش ستود و با رنج یهودیان در اروپا همدردی ابراز کرد، اما هشدار داد که فلسطین از پیش مسکونی است و جزء لاینفک امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رود.



Yusuf Diya to Theodore Herzl: Palestine "is inhabited by others" who will not easily accept their own displacement.

در پاسخ سریع هرتزل (Herzl)، و با همان غرور معمول استعماری اروپایی، این نگرانی‌ها را رد کرد و به‌جای آن استدلال نمود:

که صهیونیست‌ها با سرمایه و هوش خود به «نفع» تمامی فلسطین خواهد گردید.

فقط چهار سال پیش از آن، هرتزل (Herzl) در دفترچه خاطرات خود درباره استعمار یهودیان در فلسطین چنین نوشت:

«ما کوشش خواهیم کرد که جمعیت بی پول را به طور پنهانی از آن سوی مرز منتقل کنیم، با فراهم سازی شغل برای آن‌ها در کشورهای ترانزیت، در حالی که از دادن شغل به آن‌ها در سرزمین خودمان خودداری می‌کنیم و مالکان املاک به طرف ما بر خواهند گشت. همزمان مصادره و هم بیرون کردن فقرای باید به طور محتاطانه و با تدبیر انجام شود.»

هرتزل (Herzl) و رهبران اولیهٔ پروژهٔ صهیونیستی به خوبی می دانستند که جاه طلبی های آن ها برای فلسطین به معنای پاک سازی جمعیتی ساکنان بومی خواهد بود. اما همان گونه که امروز نیز دیده می شود، این جاه طلبی ها مکتوم و با ظاهر خوش بوده است.

دفتر چه یاد داشت صهیونیست های اولیه نشان می دهد که چگونه فلسطینیان بومی به «مهاجران» (settlers) جدید (که هنوز از اهداف واقعی آن ها آگاه نبودند) در چندین مورد کمک کردند.



Yusuf Diya al-Din Pasha al-Khalidi

تاریخ نگار اسرائیلی ایلان پپه (Ilana Pappé) در کتابش «[ده غلط مشهور دربارهٔ اسرائیل](#)» می نویسد:

“در حالی که فلسطینی ها به مهاجران (settlers) اولیه پناه و کار عرضه کردند و در کار کردنِ شانه به شانه با آن ها تحت هر مالکیتی اعتراضی نداشتند، ایدئولوگ های صهیونیستی در مورد نیاز به کنار زدن فلسطینی ها از بازار کار کشور و نیز تحریم آن دسته از مهاجران (settlers) که هنوز فلسطینی ها را به کار می گرفتند یا در کنار آن ها کار می کردند، بسیار روشن بودند. این ایده «عوودا عبریت» ("avoda ivrit") (کار عبری) بود که اساساً به معنی نیاز به پایان دادن به «عوودا عراوت» ("avoda aravit") (کار عرب) بود.”

مهاجرانی (settlers) که از اولین آن چه «علیوت» ("aliyot") خوانده می شود (امواج مهاجرت صهیونیستی به فلسطین) در (1882م) بودند، عمدتاً دانش آموزانی بودند که دانش

چندانی از کشاورزی نداشتند. طنز تلخ در این که چگونه فلسطینیان بومی این مهاجران جوان را از گرسنگی با آموختن روش های بهره برداری از زمین نجات دادند، قابل اغراق نیست.

اما حتی در آن زمان، صهیونیست‌ها، چه رهبران و چه عوام، جمعیت بومی را «بیگانه»، «متجاوز» و «مانع» می دیدند.

اولین صدر اعظم اسرائیل، داوید بن گوریون (David Ben Gurion)، کارگران و کشاورزان فلسطینی را «بیت میخوش» ("beit mikhush") (یعنی «کانون آفت‌زده») توصیف میکرد. او نیروی کار عرب را یک «مرض» می‌پنداشت.

در سال (1937م)، او: چنین اظهار داشت

“انتقال اجباری اعراب از دره های، دولت یهودی پیشنهادی، می‌تواند به ما چیزی بدهد که حتی در روزهای معبد اول و دوم هم نداشتیم...”

همچنین در (1937م)، بن گوریون به مجمع صهیونیست‌ها گفت:

“در بسیاری از بخش های کشور، بدون انتقال فلاحین عرب، اسکان ممکن نخواهد بود.”

صهیونیسم «لیبرال» هنوز هم صهیونیسم است!

این که صهیونیست‌ها در سال (1948م) تمام سرزمین تاریخی فلسطین را غصب نکردند، دلیلی بر سخاوت استعمارگران یا اثبات ادعای عادلانه آنان از طریق «تقسیم» منصفانه سرزمین نیست؛ بلکه توافقی با اردن مانع از آن شد که صهیونیست‌ها از نهر تا دریا، به طور کامل کنترل سرزمین را در دست بگیرند

اما از نظر نخبگان صهیونیستی، این فرصتی بود از دست رفته و یک خطا. خود بن گوریون (Ben Gurion) آن را “bechiya ledorot” نامیده بود: یک پشیمانی ابدی.

در این چشم‌انداز، جنگ شش روزه ("The Six Day War") («نکسه») در (1967م) یک جنگ بدون گزینه ("war of no choice") نبود که در آن اسرائیل مجبور به استعمار ۲۰٪ باقی‌مانده سرزمین‌های فلسطینی شد، بلکه این یک امر ازپیش برنامه ریزی‌شده و تداوم سال (1948م) بود.

تاریخ‌نگاران اسرائیلی نشان داده‌اند که تصاحب کامل فلسطین در واقع چندین بار پس از (1948م) تلاش شده بود، پیش از آن که سرانجام در (1967م) موفق شوند.

درست است که صهیونیست‌هایی چون زئو یابوتینسکی (Ze'ev Jabotinsky) در قرن بیستم یا ایتامار بن گویر (Itamar Ben-Gvir) در قرن بیست و یکم رویکردی «افراطی‌تر» دارند، ذهنیت استعماری و اهداف نسل‌کشی با آن‌چه از جانب صهیونیست‌های موسوم به چپ یا «میانه‌رو» ارائه می‌شود تفاوتی ندارد، خواه هرترل (Herzl) و بن‌گوریون (Ben Gurion) باشند یا رابین (Rabin) و هرتزوغ (Herzog) امروز.

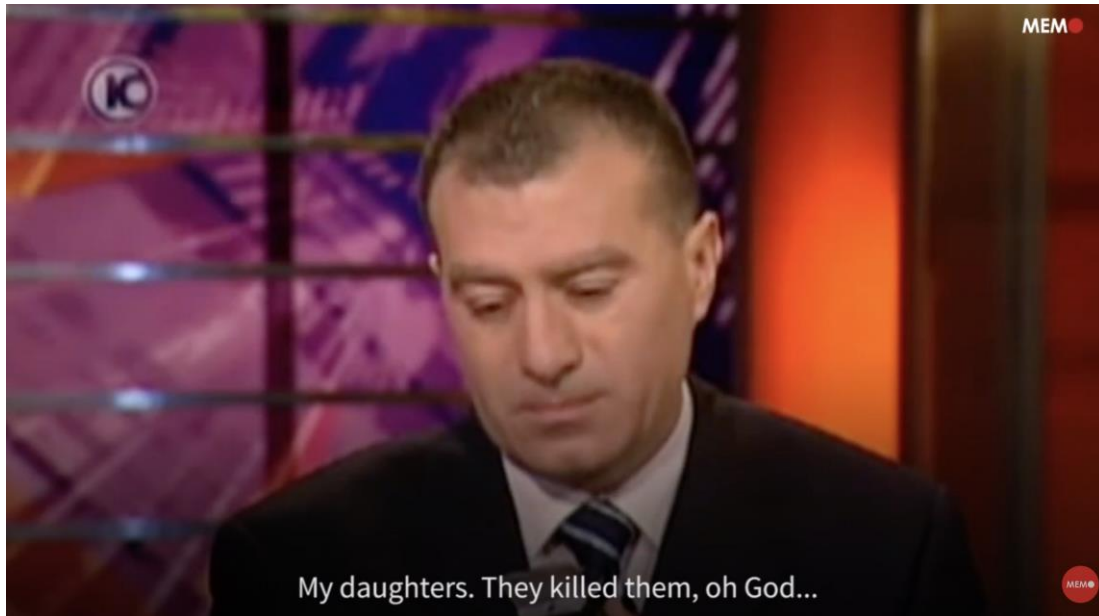
به اصطلاح «افراطی‌ها» دست‌کم درباره اهداف و دیدگاه‌هایشان صادق بوده‌اند و هستند. در مقابل، صهیونیست‌های به اصطلاح «لیبرال» که در حقیقت یک تناقض نما هستند. از این منظر خطرناک‌ترند.

این وضعیت تا حدی با واقعیت سیاسی ایالات متحده قابل مقایسه است، جایی که ترامپ (Trump) آشکارا به حمایت خود از کشتار جمعی اسرائیل می‌بالد، در حالی که او باما (Obama)، بایدن (Biden) و هریس (Harris) سیاست‌های نسل‌کشانه خود را در لفافه و با زبان نرم پنهان می‌کنند.

عادی‌سازی دیدگاه‌های نسل‌کشی

هیچ یک از این‌ها به این معنا نیست که در طول دهه‌ها، در زندگی و ذهنیت یهودیان اسرائیلی تغییری رخ نداده است. امروز ضدیت با فلسطینی‌ها و دیدگاه‌های نسل‌کشی در عرصه عمومی اسرائیل بسیار عادی‌تر از (30) سال پیش شده است. در حالی که طی دو سال گذشته خشونت نسل‌کشانه در غزه، صدها و روایت‌های فلسطینی به طور کامل در رسانه‌های اسرائیلی غایب یا سرکوب شده‌اند، اما همیشه چنین نبوده است.

در جریان یکی از جنگ‌های متعدد اسرائیل علیه غزه، یعنی «عملیات سرب گداخته» ("Operation Cast Lead") در سال (2009م)، طبیب فلسطینی به نام عزالدین ابولعایش (Izzeldin Abuelaish). که سه دختر و برادر زاده‌اش تازه در بمباران آپارتمان‌اش توسط اسرائیل کشته شده بودند، با خبرنگار اسرائیلی شبکه ۱۰ (Channel 10)، شلومی الدار (Shlomi Eldar)، که او را شخصاً می‌شناخت، تماس گرفت، آن‌هم در حالی که خبرنگار به صورت زنده روی آنتن تلویزیون بود. ابولعایش (Abuelaish) وحشت آن لحظات را به زبان عبری برای خبرنگار توصیف کرد، در حالی که افکار عمومی اسرائیل به طور زنده تماشا می‌کردند: «هیچ کس نمی‌تواند به ما برسد، اوه شلومی (Shlomi). خدایا، خدایا». خبرنگار نتوانست تماس را قطع کند.



جنگ دو روز بعد پایان یافت. سال گذشته، وقتی از نخست‌وزیر پیشین، ایهود اولمرت (Ehud Olmert)، پرسیده شد که آیا این صحنه بر تصمیم او برای پایان دادن به جنگ تأثیر گذاشته است یا نه، پاسخ داد که چنین نبوده، اما این صحنه «تأثیری عمیق» بر او گذاشته است.

شلومی الدار (Shlomi Eldar)، همان خبرنگاری که پزشک فلسطینی با او تماس گرفته بود، در سال 2023م (گفت که وقوع چنین رویدادی امروز در اسرائیل «کاملاً غیرممکن» است.

چشم‌انداز رسانه‌ای امروز اسرائیل به‌طور چشمگیری وخیم‌تر شده است. در سال (2023م)، شبکه جنجالی و نسبتاً جدید «کانال ۱۴» (Channel 14). که عملاً تریبون تبلیغاتی نتانیاهاو (Netanyahu)) است. محبوبیتش افزایش یافته و اکنون با بازیگران بزرگ رسانه‌ای رقابت می‌کند. در کانال ۱۴ (Channel 14)، خبرنگاران و مفسران در ساعات پربیننده آشکارا خواستار نسل‌کشی فلسطینی‌ها می‌شوند. یک نظرسنجی در سال (2025م) نشان داد که ۴ نفر از هر ۱۰ اسرائیلی، کانال ۱۴ (Channel 14) را منبع اصلی محتوای خبری خود یا «منبعی مشروع برای خبر» می‌دانند.



در سال (2016م)، زمانی که در اسرائیل زندگی می‌کردم، با روزنامه‌نگاران یهودیِ ضد صهیونیست در یک سازمان رسانه‌ای کوچک همکاری می‌کردم. هدف این نهاد، بازتاب روایت‌ها و صداهای فلسطینی به زبان عبری بود تا یهودیانِ اسرائیلی از شرایط غیرانسانی فلسطینی‌ها آگاه شوند. پس از چندین تلاش برای تعطیل کردن ما از سوی بخش‌های مختلف جامعه، این اتفاق سرانجام چند سال پیش رخ داد. اندک رسانه‌های اسرائیلی که امروز هنوز بر رنج و وضعیت فلسطینی‌ها نور می‌تابانند، از همه‌سو تحت فشار قرار دارند

در این خلأ، نژادپرستی ضد فلسطینی به شدت تشدید شده و خشونت علیه غیر یهودیان هرچه بیشتر عادی می‌شود.

بی‌تردید کشتار کنونی از نظر مقیاس و سرعت ویرانی و قتل بی‌سابقه است، اما محو خشونت‌بار فلسطینی‌ها و گسترش برتری یهودی از رود تا دریا همواره هدف جنبش صهیونیستی بوده است. از این منظر، بن گوریون (Ben Gurion) و بن گویر (Ben Gvir) چیزی جز دو روی یک سکه نیستند.

این مقاله نسخه ترجمه، ویرایش شده سخنرانی من به زبان انگلیسی در پنل «محاصره خاموش» ("Silent Siege") در ۱۴ نوامبر در پوهنتون فاتح سلطان محمد واکفِ استانبول (Istanbul's Fatih Sultan Mehmet Vakif University) است.

مسیح سادات روزنامه‌نگار آزاد از دانمارک است و دارای کارشناسی ارشد در رشتهٔ عبری، مطالعات شرق‌المیانه و اسرائیل از پوهنتون کپنهاگ است. پژوهش‌های او پیرامون رسانه، فرهنگ و اقلیت‌های میزرحیم ("Mizrahim") (یهودهای شرقی) بوده و در یافا (Yafa) با رسانه‌های یهودی ضد صهیونیست کار کرده است. اکنون او بر فعالیت‌های حمایت از فلسطین با تمرکز آکادمیک کار می‌کند.